

مسیر پیش رو در سیاست‌گذاری نسبت به ایران به سوی یک راهبرد چندجانبه

به قلم مایکل سینگ (fa/experts/maykl-syng-0/)

۲۶ ژوئیه ۲۰۱۹

همچنین دست‌یافتنی به

/ (English (/policy-analysis/road-ahead-iran-policy-toward-multilateral-strategy

العربية (/ar/policy-analysis/altryq-almstqby-bshan-alsyast-tjah-ayran-nhw-astratyjyt-mtdtdt-alatraf/)

درباره نویسنده



مایکل سینگ (fa/experts/maykl-syng-0/)

مایکل سینگ هموند پژوهشی ارشد لین-سویگ (Lane-Swig) و مدیرعامل انستیتو واشنگتن است



تحلیل کوتاه

اقدامات اخیر ایران در منطقه منافع اصلی بسیاری از متحدان آمریکا را به چالش می‌کشد و همراهی با این شرکا پیرامون اهداف مشترک بخت بیشتری برای موفقیت سیاست ایالات متحده فراهم می‌کند

پس از دو سال افزایش مدام تنش‌ها و واشنگتن و متحدانش اکنون درگیر بحران‌های دوگانه در سیاست خود در قبال ایران هستند. نخستین بحران که کاملاً در معرض دید عموم اتفاق می‌افتد در خلیج فارس جریان دارد. بحران دوم که مخفی‌تر اما مسلماً جدی‌تر است لغو تدریجی برجام ۲۰۱۵ توسط ایران است. در حقیقت هر دو بحران یک بحران است و مقتضی پاسخی جامع از سوی دولت ترامپ.

تغییر در راهبرد ایران

تا همین اواخر به نظر می‌رسید که ایران قرار دارد تا پایان دولت ترامپ صبر پیشه کند و ببیند چقدر می‌تواند هجوم تحریم‌های اقتصادی را که دستمایه راهبرد «فشار حداکثری» واشنگتن است از سر بگذراند. با این محاسبه احتمالی که اگر یک رئیس‌جمهور دموکرات در سال ۲۰۲۰ انتخاب شود ایالات متحده را به توافق هسته‌ای باز خواهد گرداند. با همین تصور ایران رعایت محدودیت‌های برجام را علی‌رغم خروج ایالات متحده از آن در سال گذشته کنار نگذاشت و بسیاری از ناظران را شگفت‌زده کرد.

دولت ترامپ ممکن است این شرایط را بهترین وضعیت در دو روی سکه ارزیابی کند: این که تحریم‌های ایالات متحده به صورت گسترده اما با اکراه رعایت شود و به رکود عمیق اقتصادی در ایران منجر گردد و رژیم هم برنامه هسته‌ای خود را گسترش ندهد یا به دادن پاسخ دیگری اقدام نکند. با این حال این سیاست نتیجه مطلوب را در بر نداشته یعنی منجر به بازگشت ایران به میز مذاکره نشده است. موضع تهران به این معنی بوده که توافق هسته‌ای به همین وضع باقی می‌ماند تا رئیس‌جمهور بعدی آمریکا به آن رسیدگی کند و سایر دولت‌ها هم بیش از موضوع پیوستن به ایالات متحده برای تنبیه ایران بر حفظ وضع موجود متمرکز شده‌اند.

در نتیجه ایالات متحده فشار حداکثری را با اعلام پایان بخشیدن به معافیت سایر کشورها برای خرید نفت ایران مضاعف ساخت. در پاسخ

جمهوری اسلامی –ظاهرا با احساس این موضوع که منتظر ماندن برای پایان کار ترامپ دارد پرهزینه‌تر می‌شود– تصمیم گرفت قواعد بازی را تغییر دهد. رژیم به سمت دو منبع از منابع اهرم فشار بر روی غرب که احتمال تاثیر آنها را زیاد می‌دید رفت: برنامه هسته‌ای اش و تمایلش برای ریسک‌پذیری در منطقه که بنا بر محاسبه رژیم فراتر از ریسک‌پذیری واشنگتن است.

هدف اصلی ایران نامشخص است. ممکن است ایران در پی سنگین کردن کفه خود پیش از مذاکرات احتمالی باشد یا بخواهد ایالات متحده را بترساند تا فشار تحریم‌ها را کمتر کند و در نتیجه ایران بتواند به سیاست انتظار برای پایان دوران ترامپ بازگردد. مقامات رژیم می‌دانند که رهبران غربی از دو خروجی در خلیج فارس نگران هستند: توسعه سلاح هسته‌ای توسط ایران یا جنگ با ایران. ایران با بالا بردن احتمال یکی از این دو خروجی یا هر دو به نظر می‌رسد امیدوار است رهبران ایالات متحده و اروپا را مجبور به بازنگری در سیاست‌های خود کند تا به دنبال راهی برای خروج از بحرانی باشند که رو به افزایش است. احتمالاً به همین دلیل است که رژیم در اقداماتی درگیر می‌شود که در نگاه اول اسباب شکست خود رژیم است. مانند هدف قرار دادن نفتکش‌های ژاپنی در حالی که نخست‌وزیر شینزو آبه در حال بازدید از تهران است یا به دنبال ایجاد مشکل برای کشتیرانی بریتانیا می‌رود در حالی که لندن در مخالفت با خروج واشنگتن از برجام موضع گرفته است.

با این حال روشن است که ایران عقب‌نشینی نخواهد کرد. رژیم منافع اقتصادی بسیار زیادی دارد که به مخاطره افتاده و نمی‌تواند کنار بکشد. مگر آن که شرایط فعلی به طور قابل توجهی تغییر کند. تصمیم رژیم برای فراتر رفتن از محدودیت‌های توافق هسته‌ای <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/will-iran-break-out-for-a-nuclear-weapon-and-what-can-trump-do> –به‌ویژه سقف ذخایر اورانیوم غنی‌شده در عبار پایین‌تر– جدیدترین و خطرناک‌ترین نمونه این امر است. بحران با کوتاه‌تر شدن زمان تسلیح هسته‌ای ایران است که سرعت می‌یابد یا اگر جمهوری اسلامی به این باور برسد که می‌تواند با مصونیت در خلیج فارس <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/clarifying-freedom-of-navigation-in-the-gulf> عمل کند.

تأثیر بر راهبرد ایالات متحده

پاسخگویی به تحریکات ایران در خلیج فارس و خاورمیانه بزرگ مدت‌هاست که برای واشنگتن یک چالش محسوب می‌شود. رئیس‌جمهور ریگان حتی پس از آنکه گروه‌های نیابتی ایران سفارت آمریکا و پادگان‌های نیروی دریایی در بیروت را در سال ۱۹۸۳ منفجر کردند در پاسخ مردد بود و در نهایت کاری انجام نداد (گرچه او در این روند استثنا هم بود و خود هدایت «عملیات آخوندک» را در سال ۱۹۸۸ بر عهده داشت). سیاست‌گذاران نوعاً از این بیم دارند که هر اقدامی ممکن است ایالات متحده را به جنگ با ایران سوق دهد امری که هر رئیس‌جمهوری در آمریکا از سال ۱۹۷۹ به دنبال پرهیز از آن بوده است.

حتی اگر ایالات متحده با تمسک به قدرت نظامی به بحران کنونی خلیج فارس واکنش نشان دهد مشخص نیست که ایران به راحتی مهار خواهد شد. منطق بازدارندگی سراسر است: باید طرف مقابل را به این باور رساند که هرگونه چالشی با پاسخی جدی روبرو خواهد شد تا حریف اقدام اولیه را به خاطر هزینه سنگین آن کنار بگذارد. اما در شرایطی که واشنگتن پیشاپیش «فشار حداکثری» را به شکل تحریم‌های اقتصادی اعمال کرده است و رئیس‌جمهور ترامپ به وضوح نشان داده که هیچ علاقه‌ای به درگیری نظامی ندارد ایران ممکن است احساس کند چیز چندانی برای از دست دادن ندارد.

هنگامی که صحبت از نقض توافق هسته‌ای می‌شود مقامات ایالات متحده –فارغ از هر نظری که در مورد مرگ بالقوه توافق هسته‌ای داشته باشند– بی‌تردید امیدوارند که اقدامات ایران منجر به محکوم شدن ایران از طرف سایر امضاکنندگان برجام و شرکای همفکر آمریکا شود. با این حال با این که تخلفات ایران توسط بسیاری از کشورها محکوم شده آنها مجازات‌های تحت برجام را به تعویق انداخته‌اند و تلاش چندانی برای رها کردن این توافق یا بازگرداندن تحریم‌های چندجانبه صورت نداده‌اند. ریسکی که برای دولت ترامپ وجود دارد کم‌رنگ شدن عملی برجام است که در آن ایران از رعایت کامل شرایط برجام تن بزند اما عواقب دیگری غیر از تحریم‌هایی که واشنگتن آنها را مجدداً تحمیل کرده متحمل نشود. نتیجه می‌تواند این باشد که رئیس‌جمهور ترامپ به جای توافقی بهبودیافته که قول داده به آن دست یابد در موقعیتی کار را به جانشین خود واگذارد که برجامی وجود ندارد یا زمان رسیدن ایران به تسلیح هسته‌ای کاهش یافته است.

غریزه مقامات ایالات متحده معطوف به ایستادگی سریع است. اقدامات ایران می‌تواند به عنوان نشانه‌های استیصال تلقی شود - نشانه‌هایی از این که سیاست ایالات متحده دارد موثر می‌افتد. بر طبق برخی گزارش‌ها جمهوری اسلامی مجبور به کاهش بودجه‌های گروه‌های نیابتی خود مانند حزب‌الله شده است و با کاهش درآمد‌های نفتی و ذخایر مالی رژیم با دشواری‌های بیشتری روبه‌رو خواهد شد. از منظر واشنگتن ایران واقف است که تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای یا هدف قرار دادن مستقیم منافع آمریکا پاسخی ویران‌کننده به همراه خواهد داشت.

با این حال متحدان نگران هستند که مقامات آمریکایی ظرفیت ایستادگی رژیم را دست کم بگیرند. همانطور که قبلاً در عراق و جاهای دیگر چنین کرده‌اند آنها همچنین نگران این هستند که بازی خطرناک ایالات متحده و ایران به‌ناچار منجر به درگیری شود. حتی اگر هیچ یک از طرفین خواستار آن نباشند و چنین درگیری‌ای فقط موجب دردسر بیشتر در خاورمیانه و جنوب آسیا خواهد شد.

در عین حال همین متحدان آمریکا - چه در منطقه و چه خارج از آن - عمدتاً با اهداف واشنگتن همراه اند. همه نگران امنیت کشتیرانی تجاری هستند. هیچ کدام نمی‌خواهند ایران دارای سلاح هسته‌ای باشد یا با کشورهایمانند سوریه، یمن و لبنان به عنوان پایگاه‌های عملیاتی خط مقدم برای نیروهای تروریستی و موشکی خود رفتار کند و هیچ کس هم مایل به دیدن جنگی میان ایالات متحده و ایران نیست. بسیاری از سیاست‌های ایالات متحده انتقاد می‌کنند اما می‌دانند که اهداف‌شان در نهایت با ایران تعارض پیدا می‌کند و با اهداف واشنگتن همسو می‌شود. تصمیم بریتانیا برای توقیف اخیر نفتکش ایرانی که به سوی سوریه حرکت می‌کرد واضح‌ترین نمایش تحقق این امر است - لندن این پیام را ارسال کرد که علی‌رغم مخالفت خود با واشنگتن در خروج از برجام مخالف فعالیت‌های منطقه‌ای ایران است و اجرای مجازات‌های اروپایی علیه سوریه را پی می‌گیرد.

علاوه بر این ایران به‌خوبی به جهانیان نشان داده که چرا ایالات متحده به آن بی‌اعتماد است. رژیم ایران جریان آزاد انتقال انرژی را به چالش کشیده است که نگرانی عمده اکثر کشورهاست. رژیم نه تنها برجام را نقض کرده بلکه از قراری که گزارش می‌شود مواد هسته‌ای اعلام‌ناشده در اختیار دارد که احتمالاً ناقض تعهدات گسترده‌تر ایران تحت پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان‌پی‌تی) است. به این موضوع مداخلات مداوم رژیم در عراق، یمن و ویرانگرترین آنها سوریه را اضافه کنید. در کنار اتهاماتی که در توطئه‌های تروریستی سال گذشته در خاک اروپا به ایران زده می‌شود به‌دقت می‌توان گفت که تهران چهره‌ای از خود ارائه نکرده که بتوان با آن همدلی کرد.

این وضعیت نشان‌دهنده فرصتی برای ایالات متحده است. دولت ترامپ در ابداع راهبرد خود در قبال ایران یک اهرم فشار را در دست دارد: قدرت مالی عظیم آمریکا. اما عمدتاً از یک اهرم فشار دیگر غفلت کرده است: قدرت دیپلماتیک آمریکا که به همان اندازه قدرتمند است. ایران از نظر ژئوپلیتیک تنه‌است اما سایر کشورها - حتی آنهایی که از سیاست دولت ترامپ ناراضی هستند - همچنان عطش خود را برای رهبری ایالات متحده نشان می‌دهند و طالب راهبردی هستند که بتوانند پشت آن حرکت کنند.

واشنگتن با اتکا بر این اهداف همگرا می‌تواند فشار بر ایران را افزایش دهد و فرصت‌هایی را که می‌تواند مورد بهره‌برداری رژیم برای فاصله‌اندازی میان ایالات متحده و متحدانش قرار گیرد از میان بردارد. این امر همچنین می‌تواند امیدهای تهران را برای پایان یافتن دوران ترامپ نقش بر آب کند زیرا برای دولت آینده کنار گذاشتن اقدامات یک‌جانبه ایالات متحده بسیار آسان‌تر از کنار گذاشتن راهبردی برخوردار از پشتیبانی چندجانبه خواهد بود.

اولین گام در این راهبرد ترسیم طیفی از گزینه‌های تلافی‌جویانه است که رئیس‌جمهور ترامپ بتواند اگر ایران حمله بعدی را به منافع آمریکا یا متحدانش انجام داد از میان آنها انتخاب کند. سپس واشنگتن می‌تواند این برنامه‌ها را به اطلاع متحدان خود برساند و پیشاپیش حمایت آنها را جلب کند تا در زمان نیاز برای اجرایی شدن از آن استفاده کند. برای به دست آوردن این حمایت دولت باید به‌دقت

گزینه‌هایی را برای تلافی‌جویی طراحی کند که در داور باشد و مقابله به مثل کند اما تشدیدکننده تنش نشود تاکنون هیچ پاسخ موثری به تحریکات ایران داده نشده است. موضع رئیس‌جمهور ترامپ در تمایل به اجتناب از جنگ درست است اما گزینه‌های زیادی در طیف میان جنگ و انفعال وجود دارد.

دوم این که ایالات متحده و متحدان آن باید اطمینان حاصل کنند که ایران اهداف آسانی در اختیار نداشته باشد. بهترین راه برای جلوگیری از تشدید تنش زمینگیر کردن تلاش‌های ایران برای حمله در قدم اول است. این به معنای انجام هرگونه اقدامات اضافی ممکن برای استحکام زیرساخت‌های کلیدی انرژی منطقه کشتیرانی تجاری و تاسیسات نظامی و غیرنظامی متحدان است. تلاش‌های اخیر ایالات متحده و اروپا برای تقویت گشت‌های امنیت دریایی در خلیج فارس شروع خوبی است اما این تلاش‌ها باید با هم ترکیب شوند. هفته گذشته هنگامی که ایران یک نفتکش بریتانیایی را به تصرف خود درآورد می‌خواست از توقیف کشتی ایرانی انتقام‌گیری کند که به دنبال دور زدن ممنوعیت فروش نفت به رژیم اسد بود و توسط بریتانیا متوقف شد. با توجه به این که واشنگتن از متحدان خود می‌خواهد به این طریق به ایران فشار آورند عاقلانه خواهد بود که وقتی تهران واکنش نشان می‌دهد از متحدان خود حمایت کنیم.

در همین حال ایالات متحده باید عملیات شناسایی و پایش خود را در منطقه افزایش دهد تا اگر ایران دوباره دست به حمله بزند در حین عمل شناسایی و رسوا شود. بسیاری از متحدان به دلیل سابقه تاریخی جنگ عراق هنوز نسبت به نظام اطلاعاتی ایالات متحده تردید دارند و به همین دلیل باید از آنها خواسته شود که خود نیز عملیات پایش داشته باشند. مقامات آمریکا همچنین باید موقتاً محدودیت در زمینه تبادل اطلاعات با کشورهایمانند فرانسه و آلمان را کاهش دهند.

سوم این که ایالات متحده باید از باز بودن پیشنهاد رئیس‌جمهور ترامپ برای دیدار با رهبران ایران فراتر رود و روشن کند که راه‌هایی برای خروج از بحران در نظر دارد تا اگر جمهوری اسلامی بخواهد بتواند آنها را پذیرا شود. برای این منظور واشنگتن نباید مانع از ارائه حرکات نمادین اروپا مانند راه‌اندازی به اصطلاح «سازوکار مالی خاص» برای ایران شود البته مادام که این سازوکار اقتصادی شفاف و محدود به مبادلات بشردوستانه باشد.

علاوه بر این ایالات متحده باید یک نشست کاری چندجانبه برای بحث و گفت‌وگو در مورد این بحران پیشنهاد دهد. در این نشست جوازده خواسته ایالات متحده (<https://www.state.gov/after-the-deal-a-new-iran-strategy>) که از سوی مایک پومپئو وزیر خارجه مطرح شده و هرگونه مسائلی که ممکن است ایران در این مدت اسباب طرح آن شده باشد هنگام دعوت (ایران و دیگران) به این نشست به عنوان نقطه شروع بحث ارائه می‌شود اما این پیشنهاد باید با چماق و هویج عجین باشد: ایالات متحده حتی به عنوان پیش‌شرط تشکیل جلسه باید اصرار داشته باشد که اتحادیه اروپا و سایرین متعهد شوند که در صورت تداوم نقض توافق هسته‌ای تحریم‌هایی را علیه ایران اعمال کنند در مقابل اگر ایران مایل به تغییر مسیر خود باشد واشنگتن باید تمایل به کاهش فشار را بروز دهد. حتی اگر تهران دعوت را نپذیرد برگزاری چنین جلسه‌ای برای همراه کردن متحدان و نشان دادن این که هدف و برنامه‌ای در پشت کارزار «فشار حداکثری» وجود دارد مفید خواهد بود.

مطمئناً چنین رویکردی تضمین نمی‌کند که رئیس‌جمهور ترامپ سازش بزرگی را که با ایران دنبال می‌کند به دست آورد. چشم‌اندازهای چنین سازشی همچنان دور از دسترس به نظر می‌رسد. در نهایت ممکن است این مسئله حداقل تا زمانی که جمهوری اسلامی تغییر جهت دهد به جای حل و فصل شدن مدیریت و مهار شود. اما ترامپ می‌تواند به یک هدف متفاوت و هنوز ارزشمند دست یابد یعنی تضعیف رژیم و گروه‌های نیابتی آن با قطع منابع آنها. از این طریق فرصت‌های جدیدی برای حل و فصل مناقشات جاری در منطقه که ایران از آن نیرو می‌گیرد ایجاد می‌شود و از مناقشات تازه نیز جلوگیری خواهد شد. رئیس‌جمهور با تکیه بر چند نکته خردمندانه می‌تواند از بروز یک بحران تمام‌عیار که ممکن است ایالات متحده را درگیر در یک مناقشه دیگر در خاورمیانه کند بحرانی که برنامه‌های گسترده‌تر آمریکا را برای تمرکز دولتمردان بر رقابت راهبردی با قدرتهای بزرگ از مسیر خارج می‌کند.



RECOMMENDED



BRIEF ANALYSIS

Iran Takes Next Steps on Rocket Technology

فوریہ ۲۰۲۲ ۱۱

♦
Farzin Nadimi

[\(/policy-analysis/iran-takes-next-steps-rocket-technology\)](#)



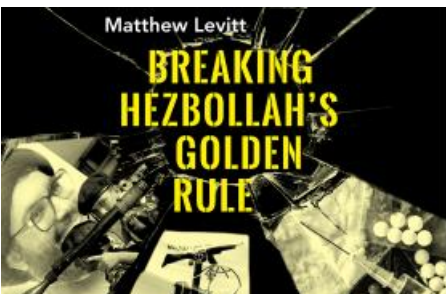
BRIEF ANALYSIS

Saudi Arabia Adjusts Its History, Diminishing the Role of Wahhabism

فوریہ ۲۰۲۲ ۱۱

♦
Simon Henderson

[\(/policy-analysis/saudi-arabia-adjusts-its-history-diminishing-role-wahhabism\)](#)



ARTICLES & TESTIMONY

Podcast: Breaking Hezbollah's Golden Rule

فوریہ ۲۰۲۲ ۹

♦
Matthew Levitt

[\(/policy-analysis/podcast-breaking-hezbollahs-golden-rule\)](#)

TOPICS

[\(fa/policy-analysis/anrzh-y-w-aqtsad/\)](#) انرژی و اقتصاد

[\(fa/policy-analysis/mn-ashah/\)](#) منع اشاعه

[\(fa/policy-analysis/khlyj-w-syast-hwzh-anrzh-y/\)](#) خلیج و سیاست حوزه انرژی

[\(fa/policy-analysis/syast-amryka/\)](#) سیاست آمریکا

REGIONS & COUNTRIES

[\(fa/policy-analysis/ayran/\)](#) ایران